

کتاب «دین زرتشتی نخستین» اثر دکتر جیمز مولتون است که در اصل، مجموعه سخنرانیهای اودرباره دین زرتشتی اولیه و سیر تحول بعدی آن بوده و در نهایت در قالب کتابی تحریر و تنظیم یافته است.

چاپ نخست کتاب در سال ۱۹۱۳ در لندن انجام گرفته و بعدها در همانجا و دیگر کشورها نیز تجدید چاپ یافته و نسخه مورد معرفی ما در این مقاله چاپ ۱۹۷۲ است. حجم کتاب ۴۶۸ صفحه و دارای ۸ فصل اصلی است که عناوین آنها بدینقرار است:

فصل اول: منابع شناخت دین زرتشت

فصل دوم: شرایط زمان ظهور زرتشت

فصل سوم: پیامبر و اصلاحات او

فصل چهارم: نظریه زرتشت درباره شر

فصل پنجم: درباره معاد و موجودات اخروی

فصل ششم: درباره عقاید و اعمال معان

فصل هفتم: ادامه فصل قبلی درباره مغها

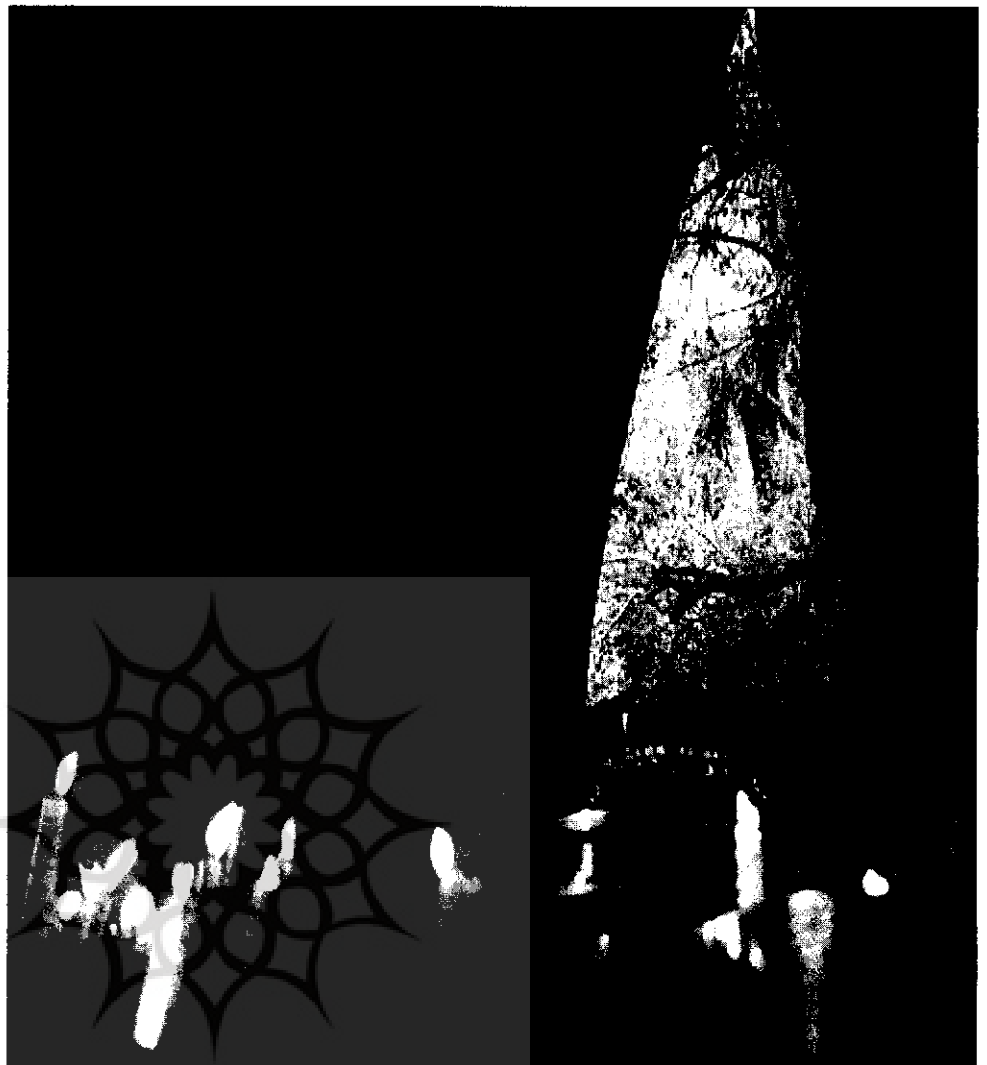
فصل هشتم: فروشیها

فصل نهم: تأثیر دین یهود بر دین زرتشت

خاتمه: پیوستها و فهرستهای کتاب

در این نوشتار بر هر یک از فصلهای یاد شده مروری مختصر می‌کنیم تا خوانندگان گرامی با چکیده مطالب هر فصل و دیدگاههای مؤلف کتاب بخوبی آشنا شوند.

در فصل اول کتاب درباره منابع و مآخذ شناخت دین زرتشتی سخن رفته است و مؤلف بحث خود را با انتقاد از اینکه در کشور انگلیس برخلاف آلمان و آمریکا به دین ایرانی و کتاب اوستا بی‌توجهی شده آغاز می‌کند. اوسپس از ارزش و اهمیت آموزشهای عمیق زرتشت‌سخن می‌گوید و او را با عیسی مقایسه کرده و تاریخ ۳ هزار ساله دین زرتشت و دشواری تعیین دقیق زمان ظهور زرتشت را مورد بحث قرار می‌دهد. نویسنده تصریح می‌کند که مقصود او از دوران اولیه دین زرتشتی، زمان مقارن با پایان حکومت اسکندر است. او سپس بدمعرفی اثر مهم پروفیسور جکسون (Jackson) در مورد زرتشت پرداخته و اثر دیگر خود را که در باب دین زرتشتی نگاشته و مناسب فهم عامه مردم است معرفی می‌کند. مولتون معتقد است: «پیش از پرداختن به مسایل اصلی و طرح مقدمات بحثها، لازم است مقداری درباره تاریخ ایران که خاستگاه دین زرتشت بوده است بحث شود» و بدینسان او شناخت تاریخ ایران را پیش شرط و پیشنیاز شناخت درست و علمی دین زرتشت می‌داند. در همین بخش، او به معنا و وجه و مبدأ اشتقاق واژه «ایران» اشاره نموده و می‌گوید که: سرزمین ایران محل سکونت آریاییهای هند بوده است که از آسیا به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند. او در این مورد شواهدی از کتیبه‌های بابلی و نیز آثار و تالیفات محققانی



دین زرتشتی نخستین

● دکتر همایون همتی

نام کتاب: Early Zoroastrianism

نویسنده: James H. Moulton

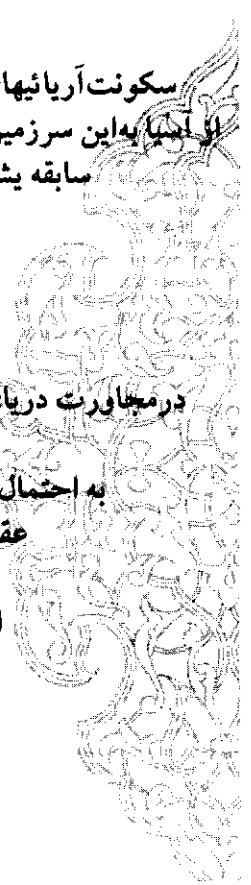
زبان اصلی: انگلیسی

ناشر: Philo press

سرزمین ایران، محل سکونت آریائیهای هند بوده است که از آسیا به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند. سابقه یشت‌ها به دوره قبل از اسکندر می‌رسد.

محل تولد زرتشت، شرق ایران و در مجاورت دریای هامون بوده است.

به احتمال قوی افکار بابلی در عقاید مغ‌ها مؤثر بوده و موجب تحول افکار زرتشتی توسط مغ‌ها گردیده است.



مانند سدرلوم، جکسون، وینکلر می‌آورد و سپس به قدمت «اوستا» و تاریخ تدوین آن و شباهتهای آن با «ودها» (Vedas) می‌پردازد. طبق نظر او کلمه «اوستا» به معنای «متن اساسی» است. او سپس نظر دارمستتر را در مورد تاریخ پیدایش اوستا مطرح می‌کند که معتقد است اساسی‌ترین مفاهیم گاتاها (Gathas) و امدار فلسفه فیلون اسکندرانی و مکتب فکری اوست. مولتون این نظریه دارمستتر را مورد بررسی و نقد قرار داده و می‌گوید این نظریه نتوانسته است حتی نظر یک عالم طراز اول ایرانی را به خود جلب کند. سپس با توجه به مدعای دارمستتر در مورد اقتباس نظریه «پندار نیک» و «امشاسپنتان» از فیلون اسکندرانی، مولتون وجود هرگونه شباهت و اقتباسی را در این زمینه مورد انکار قرار داده و حتی احتمال می‌دهد که شاید عکس مطلب درست باشد و فیلون، افکارش را از تفکر ایرانی اقتباس کرده باشد و در پایان اظهار می‌دارد که: «هیچگونه دلیلی بر اثبات پیوند و ارتباط استوار بین دین زرتشت و مکتب فیلون اسکندرانی وجود ندارد.» مولتون در همین بخش دیدگاه دارمستتر در مورد مفقود شدن ۲۱ نسک‌اوستا و تلاشهای پادشاهان ساسانی برای یافتن و تکمیل این قسمت نقل کرده و آن را به عنوان ادعایی بی‌دلیل در مورد نفی اصالت گاتاها و بخشهایی از اوستا رد می‌کند. دلیل عمده مولتون در رد نظریه دارمستتر، شواهد زبان‌شناختی و تکیه بر متن سرودهای زرتشت و بخشهایی از اوستا مثل «یشت‌ها» و «یسنا» است که پیوسته همراه با موسیقی خوانده می‌شده و در حافظه مؤمنان و پیروان دین زرتشت حفظ و نگهداری می‌شده و احتمال دستبرد و تصرف در آنها بسیار بعید و نامحتمل است.

مولتون در این بخش و در سرتاسر کتاب خود از تصویر اوستایی زرتشت و اصالت تاریخ و شرح حال او و روایت منابع زرتشتی در این باره، به ویژه گاتاها به دفاع می‌پردازد. او در مورد

تاریخ ظهور زرتشت و قدمت گاتاها به نقل نظریه زرتشت شناسان بزرگی مثل بارتولومه و جکسون می‌پردازد و صریحا می‌گوید که: «در باره قدمت «یشت»‌ها من با پروفیسور جکسون که سابقه «یشت»‌ها را به دوره قبل از اسکندر می‌رساند موافقت کامل دارم.»

او سپس به مقایسه بودا با زرتشت می‌پردازد و پس از نقل سخنانی از گلدنر، دارمستتر، کول و جکسون به‌دگری ذکر نام زرتشت در منابع یونانی و لاتینی پرداخته و قطعه‌ای از فرفوروس را که نام زرتشت در آن آمده نقل می‌کند و بدین منوال بر اهمیت منابع یونانی و لاتینی برای شناخت دین زرتشتی تأکید می‌کند. او ضمن همین بحث شواهدی می‌آورد که نشان می‌دهند کلمه «اهورا مزدا» مدت‌ها قبل از ظهور زرتشت سابقه استعمال داشته و شواهد آواشناختی و زبان‌شناختی نیز این مدعا را تأیید می‌کنند. مؤلف کتاب، در پایان این فصل به کشفیات اخیر در منطقه تورقان چین و ارزش پژوهشی آنها اشاره کرده و شاهنامه فردوسی را به عنوان یکی از منابع مهم شناخت دین زرتشت معرفی می‌کند.

او همچنین از آثار کسانی مانند آنکتیل دوپرون و توماس هاید نام برده و «تاریخ هردوت» را به عنوان یکی از عظیم‌ترین و با ارزش‌ترین و سودمندترین منابع تحقیق در دین ایرانی و شناخت ایران باستان معرفی نموده و هردوت را «پدر تاریخ» می‌خواند. نویسنده در پایان فصل اول از اهمیت کتیبه‌های کشف شده به ویژه از «صخره بهستان» و «کتیبه داریوش» و آثار و خرابه‌های معابد میتراپی که به اعتقاد او در سراسر اروپا پراکنده است سخن گفته است.

در فصل دوم کتاب، نویسنده ابتدا بر لزوم شناخت شرایط تاریخی و زمان و مکان ظهور یک پیامبر برای فهم درست شخصیت و پیام او تأکید نموده و می‌گوید: «فرض و باور من این است که بنیادها و مبانی دین زرتشتی شناخته شده هستند، پس پرسش اصلی این فصل از کتاب چگونگی عقاید مردم و وضع دینی آنان در زمان ظهور زرتشت است. روش مؤلف، چنانکه خود به تصریح می‌گوید روش مقایسه‌ای است و می‌کوشد شرایط ما قبل تاریخ قبیله‌های آریایی و تقسیم آنها به هندی و ایرانی را توضیح دهد و برای این کار با تکیه بر «تاریخ هردوت» به مطالعه دوران هخامنشی می‌پردازد.»

بحث از دین هخامنشیان در این فصل صورت می‌گیرد و مولتون در آغاز به رساله مختصر اسقف کازارتلی و کتاب ارژمشند پروفیسور جکسون و مقاله ممتاز دکتر گری درباره هخامنشیان اشاره کرده و سپس به بررسی دین کوروش و زرتشتی بودن وی می‌پردازد. او در این مورد ابتدا نظر دکتر اواراد مایر را نقل می‌کند که گفته است: «هر شخص با انصاف و دور از تعصبی در این نکته شک نمی‌کند که کوروش یک زرتشتی بود» و بعد نظر دکتر گری را می‌آورد که معتقد است: «هیچ مدرکی که نشان دهد کوروش زرتشتی بوده وجود ندارد» و در آخر نظر دکتر کازارتلی را نقل می‌کند که تردید دارد کوروش مانند داریوش «اهورا مزداپی» بوده باشد.

مولتون سپس سخن هردوت را که گفته است: «به احتمال بیشتر، کوروش یک طبیعت پرست (پرستنده‌های طبیعی) بوده است» یا تحسین و تأیید نقل نموده و پس از مقداری بحث تاریخی بی‌حاصل درباره کوروش و داریوش و خاندان آنها به دین داریوش اشاره کرده و سخن گلدنر را در این باره می‌آورد که گفته: «داریوش و جانشینان او بدون تردید پیروان صادق دین زرتشت بودند.» او به دشواریهای شناخت شخصیت داریوش اشاره کرده و مثلاً «احترام نهادن او به دیگر ادیان و بازسازی

معابد آنان و اعطای آزادی به یهودیان در انجام مراسم دینی‌شان را مثل کارهای کوروش و کمبوجیه، گونهای «حلیه سیاسی» می‌داند، نه‌آزاد اندیشی و بی‌تعصبی ایشان. درباره دین خشایار شاه نیز بحث کوتاهی در این فصل مطرح کرده که ضمن آن خشایار شاه را شخصی خرافه پرست و بی‌اعتنا به دین معرفی می‌کند که به گفته هردوت از سر بی‌عاطفگی دست به کارهای وحشیانه‌ای می‌زده و به شکنجه خطاکاران می‌پرداخته است. مولتون در پایان این فصل بحثی درباره واژه «اهورامزدا» دارد و نظر محققانی را تأیید می‌کند که معتقدند «اهورا» همان «اورونا» است. درباره میترا و تفسیرهای مختلفی که در مورد او ارائه شده نیز بحث کوتاهی دارد که برخلاف کسانی که میترا را خدای آفتاب می‌دانند، خدای شب بیدار و به همان سان خدای روز معرفی می‌کند و در این مورد به تحقیق پر آرزو و یگانه پروفیسور کارمونت درباره میترا نیسم اشاره نموده و در پایان نظر پروفیسور میلر را می‌پذیرد که معتقد است واژه میترا ریشه آرامی (سامی) دارد.

در پایان این فصل مولتون به دو موضوع اشاره می‌کند: یکی اینکه طبق تواریخ معتبر ایرانیان باستان در معابد و آتشکده‌ها و در مراسم قربانی، از تصاویر استفاده نمی‌کرده‌اند و نخستین بار توسط یکی از شاهان هخامنشی بود که تصویر «ناهیتا» در معابد مورد پرستش قرار گرفت. دیگر اینکه «هومه» یا نوشابه‌جاودانگی با نوشابه مشابه آن بین هندوان که «سوما» نام دارد مورد مقایسه قرار می‌گیرد. او ابتدا سخن هردوت را که می‌گوید ایرانیان در مراسم قربانی از هیچگونه نوشابه‌ای استفاده نمی‌کردند نقل نموده و سپس شکایت زرتشت به اهورا مزدا را می‌آورد که در قطعه‌هایی از اوستا و گاتاها درخواست از میان بردن هومه را از خدا دارد. در آخرین بخش مطالب همین فصل باز به وجود نامهای ایرانی در منابع یونانی اشاره کرده و از «رساله آلکیبیداس» افلاطون یاد می‌کند که در آن نام زرتشت صریحا ذکر شده و می‌گوید یونانیان در حدود قرن چهارم با نام زرتشت و اهریمن آشنا بوده‌اند.

فصل سوم کتاب درباره زرتشت و اصلاحات اوست. در ابتدا سخن گلدنر را نقل می‌کند که مدعی است تصویر زرتشت در سرودهای او بکلی با تصویر او در «اوستای متأخر» متفاوت است. زرتشت اوستا انسانی متوکل بر خدا و حمایت یارانش می‌باشد، اما در گاتاها با انسانی فعال و اقدامگر و مبارز که به جنگ مشکلات می‌رود و گاهی امیدوار و گهی نومید است و تنها به بهشت نمی‌اندیشد روبرو هستیم.

مولتون سپس به ریشه اشتقاق نام زرتشت و خاندان و فرزندان و محیط زندگی او پرداخته و نتیجه می‌گیرد که این نامها نشانگر محیط دامداری و کشاورزی بوده و از «پوروچستا» دختر اندیشمند زرتشت نیز نام می‌برد. سپس نظر جکسون را در مورد زادگاه زرتشت که به گمان او آذربایجان بوده نقل کرده و می‌کوشد تا با نظر بارتولومه هم‌اوا گردد که اعتقاد دارد محل تولد زرتشت شرق ایران و در مجاورت دریاهامون بوده است. مولتون از این رأی طرفداری می‌کند و می‌کوشد تا با شواهد و قراین کافی آن را به اثبات رساند. بحث از حوادث هم‌زمان با تولد زرتشت و نیز بررسی صفات خدای زرتشتی از دیگر مسایل مهمی است که در این فصل آمده. مولتون خدای زرتشتی را اینگونه توصیف می‌کند: خدا خالق همه چیز است، نور و ظلمت، هر دو مخلوق اویند و همه چیز متکی و وابسته به اوست، او همه چیز را می‌داند، حتی گناهان پنهانی را که انسانها مرتکب می‌شوند و حوادثی که در آینده دور وقوع می‌یابند. او اقتدار و حاکمیت مطلق دارد. هر چند عقیده مولتون، قدرت مطلقه

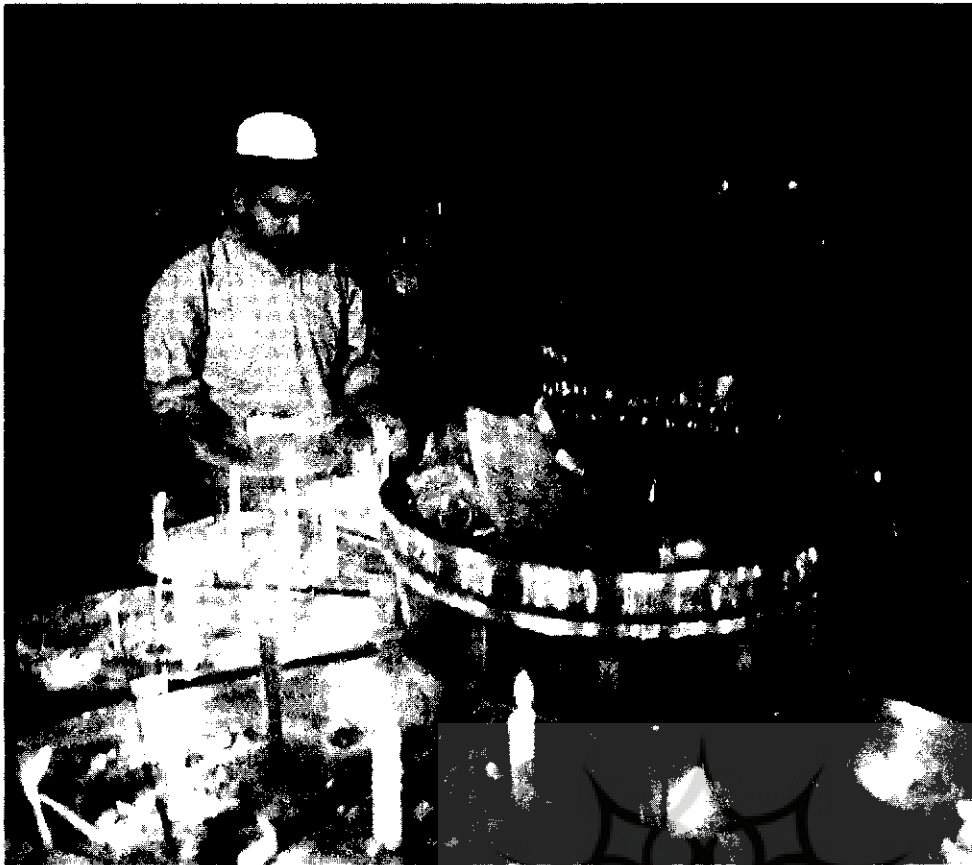
و نامحدود خدای زرتشتی با ظهور نیروی شیطانی (شر یا اهریمن) در برخی زمانها و موارد محدود می‌شود. به اعتقاد مولتون در تصویر خدای زرتشتی، تعبیرات بشربانانه (آنتروپومورفیک) بکار رفته که از شأن و قداست خدا می‌کاهد. از نظر مولتون، خدای زرتشتی با خدای مسیحی شباهتی تام دارد و شاید هیچ صفت بشربانانهای برای خدا در «گاتاها» نباشد که توانیم معادل آن را در «عهد جدید» بیابیم!

به اعتقاد مولتون برای فهم دقیقتر خدای زرتشتی باید «امشاسپنتان» را مورد بررسی قرار دهیم.

این نکته بسیار مهمی است که نام «امشاسپنتان» در خود گاتاها نیامده است. به اعتقاد بارتولومه، امشاسپنتان که هفت تن هستند نباید به یک موجود واحد و یگانه فرو کاسته شوند و این کار به نظر او بعدها در الهیات زرتشتی اتفاق افتاده است.

مولتون سپس درباره فرشتگان زرتشتی بحث کوتاهی کرده و می‌گوید: مهمترین فرشتگان، آشا (Asha) و بهمن (وهومنه Vohumanah) هستند. نام سروش (Srousha) همچون هوروات (Hurutat) بتکرار در گاتاها آمده است. به نظر مولتون این فرشتگان که بارتولومه آنها را «هوراها» می‌نامد، از اهورا مزدا جدایی‌ناپذیرند، گویی بمنزله اجزای ذاتی اویند و از وجود او جدا و منفصل نیستند. اینها صفات ذاتی او هستند و لذا هر چند وجودها و هویت‌های متمایزی هستند، اما در عین حال یک وجود دارند و قائم به یک ذات متعالی‌اند. مؤلف کتاب سپس به کوشش دارمستبر برای اثبات پیوند بین خدایان هندویی و امشاسپنتان زرتشتی اشاره نموده و خود به ارتباط مفهوم امشاسپنتان زرتشتی با تفکر بابلی‌ها تأکید می‌کند. مسأله مؤنت یا مذکر بودن فرشتگان زرتشتی نیز از بحث‌های مهم مبحث فرشته‌شناسی در این دین است که مولتون به آن توجه کرده و می‌گوید: وهومنه از نظر جنسی خنثی است.

پایان این فصل را تأکید نویسنده بر یگانه گرایی و یکتاپرستی زرتشت تشکیل می‌دهد و بار دیگر به شباهتهای مطالب اوستا و گاتاها و یشت‌ها را با آیین و دامتذکر می‌گردد. فصل چهارم کتاب به مسأله شر یا شیطان اختصاص یافته است. از نظر مولتون، تلقی شر یا شیطان در دین زرتشتی مسأله‌ای تعارض‌آمیز است زیرا از سویی این دین، یک دین توحیدی است و ثنویت و دوگانه پرستی را مردود می‌داند و از سوی دیگر شر یا شیطان از نظر این دین، وجود مستقلی دارد و می‌تواند چیزهایی بیافریند، لذا مولتون خود صریحاً اعتراف می‌کند و می‌گوید: من قبلاً ثنویت در دین زرتشتی را رد کرده بودم، زیرا آن را با خوش‌بینی به آینده ناسازگار می‌دیدم، اما اکنون چنین می‌اندیشم که باید این اصطلاح را ابقا کنیم. مهمترین منبع برای شناخت تلقی درست زرتشتی از شیطان، تنها گاتاها است. او سپس درباره روح شیطانی و شری را اصل بدی سخن به میان آورده و می‌گوید: شر و بدی در تمامی موارد در مقابل خیر و نیکی قرار گرفته و با آن متضاد است. در دین زرتشتی شر و شیطان مترادف با دروغ (Druja) است، همچنانکه پاکی و قداست مترادف با «هورا مزدا» است. مؤلف سپس به آرمانهای اخلاقی دین زرتشتی اشاره کرده و از اهمیت اشا یا راستی و درستی در این دین سخن گفته و سپس به مردود بودن ریاضت کشی در تعالیم زرتشتی که آن را از تفکر هندی متمایز ساخته توجه نموده و زن گرفتن‌های مکرر زرتشت را یادآور می‌شود و در آخر بحثه مسأله ثنویت روح و ماده در اوستا را مطرح کرده و می‌گوید: مسأله گناه و کیفر و پاداش در «وندیداد» آمده و بحث توبه و مغفرت و آموزش نیز در همانجا تأکید شده است. در دین زرتشتی ستم نسبت به حیوانات روانیست، زیرا آفریده‌های اهورا



زرتشتیان «پل چینوات» و گذشتن از آن اشاره کرده و می‌گوید: طبق اندیشه زرتشتی، پل صراط برای بدکاران و مؤمنان بگونه‌ای متفاوت تجلی خواهد کرد. مزدا، زرتشت و راشو (تجسم عدل) به همراه میترا کسانی هستند که بر سر پل صراط حضور می‌یابند و زرتشت در آنجا برای پیروانش طلب شفاعت و مغفرت می‌کند. نکته دیگری که مولتون بدان اشاره می‌کند ورود ارواح نیکان به سه بهشت است که عبارتند از: بهشت‌های پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک که در آنجا آوازهای خوشی شنیده می‌شود. در اینجا مولتون تأکید می‌کند که اندیشه زرتشتی در مورد رستخیز و فرجام‌شناسی، ریشه در آیین ودا و دین آریایی قدیم دارد.

چهنم از دیدگاه دین زرتشتی سرشار از ظلمت و تاریکی و صدهای غم‌آلود و غذاهای کثیف و سرما و یخبندان است. در دوزخ زرتشتی، تنهایی و بی‌کسی وجود دارد ولی آتش در آنجا نیست و دلیل این امر نیز آشکار است. مولتون در اینجا باز هم بر ریشه و بن مایه‌ودایی و آریایی این تصورات تأکید می‌کند. مؤلف سپس می‌افزاید که از دیدگاه زرتشتی، آخرت، نامتناهی و بی‌پایان بوده و انتهای زمانی نخواهد داشت. او همچنین به مسأله عذاب روح در آخرت اشاره کرده و به مقایسه افکار افلاطون و آموزه‌های قرآن با اندیشه‌های زرتشتی در این مورد می‌پردازد و به وجود شباهتهایی بین آنها اشاره می‌کند. جشن نیکان در بهشت، از مسایلی است که مؤلف در همین فصل به آن پرداخته و آن را «سطوره» ای بامشاً آریایی، یونانی و هندی می‌داند.

فصل ششم کتاب به بحث درباره مغان و نقش آنها اختصاص دارد. نویسنده در ابتدای این فصل می‌نویسد: «ما اکنون به طبقه‌ای که من آن را موقتاً طبقه غیر آریایی در اوستا» نامیده‌ام می‌پردازیم. این طبقه از نظر تاریخی از زرتشت متأخرند و از نظر عقاید نیز تا حدودی با زرتشت اختلاف دارند. مغان در

هستند، همچنین صدقه و اتفاق مال در این دین از فضایل والای اخلاقی بشمار می‌آیند.

در فصل پنجم کتاب مسأله معاد و روز بازپسین مطرح شده است. نویسنده درباره نظام آخرت‌شناسی در دین زرتشتی می‌گوید: بحث از پیروزی نهایی راستی بر دروغ و خیر بر شر و اهورا مزدا بر اهریمن و نابودی شر و موجودات شرور در آخر الزمان به ظاهر از انسجام منطقی برخوردار نیست، زیرا زرتشت در برخی موارد معتقد است که شر، امری ابدی است و گناهان نیز کیفری ابدی در پی دارند و در جایی می‌گوید که جریان شر بکلی از میان می‌رود و نابود می‌شود. اما مولتون معتقد است که این‌تنها یک تناقض ظاهری است و عدم انسجامی در میان نیست.

در همین فصل است که مولتون به اندیشه زرتشتی خوش‌بینی به آینده و ظهور «سوشیانت» و منجی موعود و افسانه تخمه زرتشت اشاره می‌کند. طبق عقاید زرتشتی، زرتشت در آخرت، «قاضی محشر» است و از اعمال نیک انسانها نگهداری می‌کند و در روز رستخیز مواظب است تا در پرونده اعمال آنان ثبت شود و اهریمن و یارانش آنها را از بین نبرند یا اهورا مزدا آنها را از قلم نیندازد!

بطور کلی تصویر و تلقی زرتشتی از آخرت را مولتون در این فصل اینگونه تشریح کرده است: در آخرت هر نفسی در گرو عمل خویش است و سازنده سرنوشته خود. عمل هر کسی عامل سعادت یا شقاوت جاوید است و روح دروغگویان آنان را به دوزخ خواهد کشاند تا حاصل عمل خود را ببیند. مولتون سپس به نقش روح و بدن در معاد و رستخیز زرتشتی اشاره کرده و می‌گوید: ایرانیان باستان بدن را دفن می‌کردند و با مومیایی کردن سعی داشتند آن را نگهدارند و این نشانگر اعتقاد آنها به محشر بدن است.

مؤلف در این فصل به مسأله «پل صراط» یا به تعبیر

هیچ جای اوستا حضور ندارند. در آثار یونانی و لاتینی از هرودوت به بعد آنها به عنوان «روحانیان دین پارسی» ظاهر می‌شوند. مغها خارج از طبقه حاکم بودند.

مولتون سپس اشاره به کشتار مغان به ویژه «گومانا»ی آشوبگر توسط داریوش و یارانش می‌کند و از این مطلب چنین نتیجه می‌گیرد که: «مغها «آشوبگرانی» بودند که توسط داریوش سرکوب شدند. او احتمال تأثیر افکار بابلی در عقاید مغها و تحول افکار زرتشتی توسط مغها را مطرح نموده و آن را احتمالی قوی می‌داند. همچنین در اینجا اشاره‌ای به احتمال آتش پرستی و آفتاب پرستی مغان می‌کند، اما خود صریحاً به داوری نمی‌پردازد. مولتون به مهارت مغها در فالگیری و طالع بینی اشاره کرده و می‌گوید از آثاری باستانی چنین استنباط می‌شود که مغها مایل بودند که زرتشت را نیز از خودشان بدانند و او را یک مغ معرفی کنند اما این نظر از سوی محققان رد شده است. مولتون خود معتقد است که این دسیسه مغها بوده کمی خواستارند زرتشت را یک مغ و از خودشان معرفی کنند و زیرکانه در دین زرتشتی رخنه کرده و خود را به عنوان نگهبانان رسمی آیین زرتشت معرفی کردند. مولتون معتقد است که دین زرتشتی توسط مغها تحریف شده و افزایش حجم اوستا و افزودن یک بخش درباره قوانین و احکام به آن نیز کار آنان بوده است. مولتون آفتاب پرستی را صفت مشخصه آیین مغان می‌داند و معتقد است که آنها از عقاید ایرانیان باستان در قربانی و مراسم آیینی و پیشکش بردن به آستان خلوند و دعا و نیایش به نفع خود بهره می‌بردند و نوعی انحصار طلبی در روحانیت را پیشه کرده بودند. مغها از ماه و خورشید برای پیشگویی حوادث آینده استفاده می‌کردند و به تعبیر خواب می‌پرداختند. در همینجا مولتون اشاره به مهارت و علاقه مغها به نجوم و ستاره شناسی و بکارگیری احکام نجومی می‌کند. مولتون احتمال ثنوی بودن مغها را مطرح کرده اما آن را احتمالی بعید می‌داند. او جادوگری، مهارت در تفأل و پیشگویی و مهارت در طالع بینی و ستاره شناسی را از خصوصیات مغان دانسته و در پایان این فصل ضمن اشاره به برخی قرائن می‌گوید که: «مغها نه آریایی بودند نه از نژاد سامی (آرامی)».

فصل هفتم کتاب نیز ادامه بحث درباره مغها و عقاید و عملکرد تاریخی آنهاست. مطالب این فصل غالباً تکرار مطالب فصل قبلی است و در اینجا نیز نویسنده مغها را از «فرقه شمسیه» یا آفتاب پرستان دانسته و تأکید می‌کند که مغها منکر معاد و رستاخیز بودند.

فصل هشتم کتاب درباره فروشی‌هاست و درباره جهان مجردات و عالم ارواح و قالب‌های مثالی و همزادهای آسمانی بحث می‌کند. به عقیده مولتون اعتقاد به فروشی‌ها اختصاص به دین ایرانی نداشت و در مصر، روم و یونان نیز رد پای این اعتقاد قابل مشاهده است. حتی در سرودهای بابلی نیز اثر این اعتقاد هویداست. در اندیشه‌های قرون وسطا نیز اعتقاد به یک «فرشته نگهبان» (Guardian Angel) مشاهده می‌شود. مؤلف سپس فروشی را چنین تعریف می‌کند: «فروشی، عالی‌ترین بخش وجود انسان و بخش الهی و جاوید آن است که هیچگاه به انسانهای آلوده و غیرمعنوی تعلق نمی‌گیرد، لذا در الهیات پارسی، فروشی همواره با درستکاران و پرهیزکاران و نیکوکاران همراه آمده است. نویسنده در اینجا قطعه‌هایی از اوستا را نقل کرده که طبق آن همه موجودات و حتی حیوانات، زمین، آب و گیاه نیز دارای فروشی‌اند. تفاوت فروشی با دننا (Daena) نیز در همین فصل آمده و در نهایت داوری مؤلف این است که عقیده به فروشی‌ها یک

تلقی شر یا شیطان در این دین، مسأله‌ای تعارض آمیز است زیرا از سوی این دین، یک دین توحیدی است و دو گانه پرستی را هم وجود می‌داند و از سوی دیگر شر یا شیطان، از نظر این دین، وجود مستقلی ندارد و می‌تواند



زرتشتی است و معادلهای دقیقی برای آن در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان وجود ندارد. یا تصور «پسر خدا» در مورد عیسا مسیح که در کتاب مقدس آمده، در متون زرتشتی و اوستا بکلی غایب است. همچنین عقیده به تثلیث که در مسیحیت عقیده‌ای محوری است در گاتاها وجود ندارد. اما مفهوم «روح القدس» یا «روح یهوه» در کتاب مقدس همان «سپننه مینو» است که در تفکر زرتشتی آمده است. بعلاوه در دین یهود بخصوص، برای موسی جانشینانی تعیین شد اما در دین زرتشتی، شخصیت‌های هم‌ردیف او وجود ندارند و خود زرتشت است که همراه شخصیتی بی‌بدیل و یگانه است و کسی جای او را نگرفت. مسأله شر، حقیقت عقیده به جاودانگی روح، عقیده به ظهور منجی، بهشت و دوزخ و معادشناسی نیز از محورهای مشترک هر دو دین است. حتی مسأله هیبوط آدم نیز از محورهای مشترک و مشابه هر دو دین است. مولتون نظر پروفیسور بوسونه را که سخت طرفدار تأثیر نهان دین ایرانی بر دین یهود است، تلویحاً رد می‌کند و با کمال تعصب از تأثیر مسیحیت و وجوه برتری آن بر دین زرتشت سخن می‌گوید. سخنان مولتون در آخرین فصل کتاب بسیار متعصبانه و غیر علمی و شبیه به ردیه نویسی‌های غیرمنطقی است.

داوری نهایی او در مورد دین زرتشتی چنین است: «دین زرتشت، یک دین جهانی نبود، بلکه دینی بود ساده‌انگار که پیروانش خواب آینده‌ای بهتر را می‌دیدند... شیطانی که زرتشتیان تصویر کرده بودند موجود مفلوکی بود که تنها می‌توانست چند قورباغه را بکشد! شیطان قویتر از آن چیزی است که مغها بنام اهریمن تصویر کرده‌اند! ولی دین یهود و مسیح خدا را مهربان و جرم بخش معرفی می‌کند که از گناهکاران درمی‌گذرد و حتی کودکی را هم نمی‌آزارد زیرا خدا تجسم عشق و محبت است و دین، دین مهر و عطف است. بی‌سبب نیست که این دین دیرتر به بشریت اعطا گردید. ارزش انتظار کشیدن را داشت. آن کس که به بشریت ایمان به خدا و عدل نهایی را آموخت قطعاً بزرگ است، گرچه امروز شمار اندکی از آتش مقدس او نگاهبانی می‌کنند!

اما پیامبرانی که آدمیان را از «خدای داور» به «خدای پدر» هدایت نمودند و آدمیان را برای «دین عشق» که در آینده بر جهان پیروز و فراگیر خواهد شد آماده ساختند، بزرگترند! ملاحظه می‌کنید که لحن سخن پایانی دکتر مولتون بسیار تعصب‌آلود و غیر عالمانه است. تعصب مسیحی‌اش قدرت اندیشه صحیح را از او ستانده است و گرچه یک پژوهشگر اینگونه سخن نمی‌گوید و گرچه به اعتقاد ما مسلمانان پیامبری که آدمیان را به عقل و عشق و عدل و جهاد دعوت نمود از همه بزرگتر است، او «خاتم» است، اما دریغ که این مقال جای دعوای کلامی نیست.

کتاب مولتون متن درسی و پژوهشی در دوره‌های عالی و مقطع دکتری رشته ادیان است و هنوز هم یکی از معتبرترین منابع شناخت دین زرتشتی است که هیچ پژوهنده دینی و دانشجوی رشته ادیان از مطالعه آن بی‌نیاز نیست. در پایان این کتاب چند پیوست آمده است که ترجمه انگلیسی گاتاها توسط بارتولومه، قطعه‌های نقل شده از متون یونانی و لاتینی و فهرست کتابها، کسان و واژه‌گان است.

این کتاب پر حجم و قطور است و نثری قوی و فنی و واژه‌گانی غنی دارد. امید می‌بریم که این نوشتار کوتاه‌مشرعی کوچک فرا راه پویندگان وادی معرفت باشد.

اسطوره قدیمی و ریشه‌دار است که توسط مغها احیا شده و افسانه‌های قدیمی است که بی‌شبهت به اعتقاد به غول‌ها نیست و ساخته و پرداخته ذهن خیال‌افش‌سازها است. سخنان مولتون در این بخش غیرعلمی و نامستند و بشدت تناقض آمیز است و صبغه تعصب شخصی دارد.

فصل نهم که آخرین فصل کتاب است درباره تأثیر دین یهود و عقاید قوم بنی اسرائیل بر دین زرتشت بحث می‌کند.

مولتون می‌نویسد: مقصود من اثبات وامگیری بین این دو دین است و مراد من از دین بنی اسرائیل، دین کامل و پیشرفته‌ای است که با وسعت خود، تمام تعالیم عیسی را هم در بر می‌گیرد. مولتون در این فصل محورهایی را برای مقایسه دین یهود و دین زرتشت در نظر گرفته و بترتیب درباره یکایک آنها به بحث می‌پردازد. از مفهوم و تلقی خدا آغاز می‌کند و می‌گوید: نام خدای دین زرتشت «خدای دانا» است که با تلقی انجیلی خدا بسیار نزدیک و خویشاوند است. صفت علم یا حکمت خداوند نیز در هر دو دین مورد تأکید قرار گرفته است. پاک‌ی خدا از هر عیب و نقص، الوهیت و خالقیت او، لزوم خشیت و بندگی در برابر خدا، مسأله اراده و مشیت الهی، همه از مسائلی است که هر دو دین بر آن تأکید دارند. در فرشته‌شناسی، از نظر مولتون، بین دو دین تفاوت‌هایی هست، زیرا اندیشه امشاسپنانه خاص دین